

تأملی در مجاز، استعاره و تشخیص

♦ حسن یاسینی

دبیر دبیرستان های تهران

در کتاب ارزشمند صناعات ادبی - استاد جلال الدین همایی - آمده است: مجاز: استعمال لفظ در غیر معنی اصلی به مناسبتی در صورتی که علاقه‌ی میان معنی مجازی و حقیقی، علاقه‌ی مشابهت باشد، آن را استعاره گویند و اگر علاقه چیزی جز مشابهت باشد، آن را مجاز مرسلی می‌نامند. در تعاریف بالا، مشاهده می‌شود که «استعاره را «تشبیهی مجازی» یا «مجاز به علاقه‌ی شباهت» گفته‌اند. در سنت ادبی ما هم همین تعریف مقبول و پسندیده است.

استادان گرانقدر در شرح و بسط استعاره، باورمند هستند که استعاره تشبیهی فشرده است به این نحو که هرگاه یکی از طرفین تشبیه (مشبه، مشبه‌به) ذکر شود و بقیه‌ی ارکان تشبیه محذوف باشد، استعاره است.

این تعریف را در فرهنگ معارف اسلامی کامل‌تر مشاهده می‌کنیم، آن‌جا که می‌نویسد: «به ادعای آن که مشبه از جنس مشبه‌به است.» و نیز استادبزرگوار - دکتر کزازی - آن‌جا که به گفته‌ی خودشان، واگردان (قرینه = سرخ) را لازم می‌دانند تا از طریق این واگردان (قرینه) به غیر حقیقی بودن معنی واژه (مجاز) در تشبیه پی ببریم.

ولی در کتاب درسی آرایه‌های ادبی - ص ۸۵ - می‌خوانیم:

«استعاره‌ی مصرحه: بیان «مشبه‌به» و اراده‌ی تعاملی ارکان تشبیه» و نیز در نظر بعد آمده است: «در استعاره لفظ در غیر معنی اصلی به کار می‌رود.» استاد همایی در صفحه‌ی ۲۵۰ همان کتاب می‌فرماید: «استعاره عبارت است از آن‌که، یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند. نیز در استعاره‌ی تحقیقه می‌گویند:

«آن است که فقط مشبه‌به در لفظ آمده و منظور گوینده مشبه باشد.»

بر تعریف استاد همایی نمی‌توان به آن نحو خرده گرفت، زیرا قبلاً مجاز را شرح داده، علاقه‌های آن را بر شمرده‌اند و ضمناً راه رسیدن به معنی غیر حقیقی را وجود قرینه (سرخ) می‌دانند که کاملاً صحیح است. مناسفانه در کتاب درسی، محبت مجاز، بعد از استعاره آمده است که در سطوره آتی توضیح خواهیم داد و این اشکال در کتاب درسی به نظر می‌رسد که بدون ذکر قرینه، طرح مجاز، چگونه می‌توان از

کلید واژه‌ها: حقیقت، مجاز، استعاره، مشبه، مشبه‌به، مجاز مرسلی، تشخیص، ارکان تشبیه، وجه شبه، مجاز عقلی.

در کتاب آرایه‌های ادبی - ص ۹۶ - پایان درس ۱۳ (حقیقت و مجاز) این‌گونه آمده است:

«استعاره از سوی یا مجاز مرتبط است» زیرا در غیر معنی اصلی به کار می‌رود و از سوی به تشبیه می‌رسد؛ زیرا «مشبه‌به» است که به جای «مشبه» آمده است. دکتر شمیسا در کتاب «بیان» خویش، ص ۱۴۱ به بعد آورده است «مهم‌ترین نوع مجاز، مجاز به علاقه‌ی مشابهت است که به آن استعاره می‌گویند.»

و در «بیان» دکتر مسیح جلال‌الدین کزازی - ص ۹۴ به بعد (نقل به تلخیص) می‌خوانیم: استعاره، مجاز مرسلی است که علاقه‌ی آن مشابهت است.

در فرهنگ معارف اسلامی - ذیل استعارت - ص ۱۷۲ - این تعریف مشاهده می‌شود:

«استعاره در لغت طلب عاریت باشد و نزد علمای بیان عبارت از مجازی است که در غیر ما وضع له به کار برده شود و علاقه‌ی استعمال آن مشابهت باشد. / استعاره نوع مجازی را گویند که علاقه‌ی میان آن و معنی حقیقی علاقه‌ی مشابهت باشد و نیز استعارت به این حاصل شود که یکی از دو طرف تشبیه را (مشبه و مشبه‌به) گفته و طرف دیگر را اراده کنند، به ادعای آن‌که، مشبه از جنس مشبه‌به است و بر سه قسم است: تحقیقی، تخیلی، استعاره‌ی مکنیه.»

تشبیه به استعاره رسید و بقیه ی ایراداتی را که بزرگوار در کتاب فارسی وارد است، باز خواهیم نمود.

اگر در تعریف استعاره فقط بگوییم: «هرگاه یکی از طرفین تشبیه (مشتبه، مشتبه به) را ذکر کنیم و دیگری را اراده کنیم و نیز یکی از ملایمات (وابسته ها، اجزا و...) را بگوئیم مخلوق را هم بیاوریم، استعاره است.» آیا می توان این تعریف را قبول کرد؟ مسلماً، خیر.

به این مثال توجه کنید: صورت یار من در زیبایی چون گل است.

مشتبه وجه شبه ادات مشتبه

حال اگر تمام ارکان تشبیه را حذف کنیم و فقط بگوییم: «گل»، آیا این استعاره است؟ یعنی، معتقد باشیم، وقتی می گوییم: «گل»، غرض ما صورت زیبای یار است؟

می دانیم وجه شبه از ویژگی های «مشتبه به» است. یعنی، «مشتبه» چون در درون دیده وجه شبه است، از «مشتبه» اجلی و معروف (روشن تر و شناخته شده تر) است و «مشتبه» هم باید قابلیت پذیرش «وجه شبه» را داشته باشد تا بتوان گفت: «وجه شبه، صفت مشترک بین مشتبه و مشتبه به است.»

اجرا جملاتی مانند: «شیر در شجاعت مانند میز است.» یا «میر در شجاعت مانند شیر است.» را تشبیهاتی نادرست می دانیم، روشن است «زیرا وجه شبه صفت مشترک بین «شبه» و «مشتبه به» نیست.

حال به این مثال توجه کنید: «سروری مانند انسان راه می رفت.»

با حذف ادات تشبیه و «مشتبه»، استعاره تولید می شود. چرا؟ زیرا در حقیقت «سرور» راه نمی رود و این گوینده است که در پندار خود «راه رفتن» را به سرور نسبت می دهد. به عبارتی دیگر، «راه رفتن» مجازاً به سرور نسبت داده شده است، یعنی، پندار و تخیل شاعرانه که از نظر خود شاعر (گوینده) حقیقت است، از دیدگاه مخاطب حقیقت ادعایی است؛ یعنی عالم ذهنی شاعر از نظر ما غیر واقعی است و از نظر شاعر حقیقی؟ زیرا شاعر در پندار خویش فرمی بین سرور و محبوبش نمی بیند و هر دو را یکسان می داند و به این دلیل است که می گوئیم: در استعاره ادعای یکسانی است ولی در تشبیه ادعای مانندگی.

توجه این که، فقط از تشبیهات مجازی، مجاز به علاقه ی شابهت، می توان استعاره ساخت، نه از هر تشبیه ای و نیز قابل ذکر است که وجود قرینه لازم است تا بفهمیم که کلام در محض حقیقی خود به کار برفته است و البته وقتی می گوئیم: تشبیه مجازی، قطعاً در مجاز آن، قرینه (مرجع) داشته ایم.

نیز در مآخذ مذکور اختلافاتی بین آرای استادان به چشم می خورد؛ مثلاً استادهایی استعاره را با مجاز مرسل یکسان نمی دانند؛ زیرا معتقدند اگر علاقه ی مجاز مشابهت باشد، استعاره است و علاقه های مجاز مرسل چیزهای دیگری است ولی دکتر کزازی در آخرین سطر صفحه ی ۹۶ همان مآخذ می نویسند: «استعاره از سوی با مجاز مرسل در پیوند است، از دیگر سوی یا تشبیه.»

با در صفحه ی ۱۲۲ بیان دکتر سیروس شیبسا، می خوانیم: اضافه ی مجازی حاصل مجاز عقلی یا استعاره مجازی است در حالی که در کتاب صناعات ادبی - استاد جلال همایی - صفحه ی ۲۵۲، می فرمایند:

«گروهی معتقدند که استعاره عقلی بر مجاز عقلی است نه مجاز لغوی و... و در پایان این توضیح می نویسند: «مجاز عقلی در این معنی همان تصرف در امر عقلی است نه مرادف مجاز حکمی» یعنی، «مجاز در استعاره» یا تذکره نامل در هر دو مورد، فرموده ی استاد سترگ - مرحوم همایی - درست

به نظر می رسد، هر چند بحث استعاره را در مجاز آوردن و مشخص نکردن آن که غرض از این مجاز، مجاز مرسل - که یکی از آرایه ها است - نیست و این مسامحه که

شاید از جهتی ایرادی هم نداشته باشد، خالی از اشکال هم نیست؛ زیرا همان گونه که گفته شد استعاره مجاز به علاقه ی شابهت است نه مجاز صرف!

متأسفانه این مسامحه در کتاب درسی هم آمده است؛ در نتیجه وقتی پرسیده می شود در فلان بیت یا عباوت چند مجاز به کار رفته است، استعاره ها را هم مجاز می شمرد؛ زیرا در کتاب از مجاز مرسل - یکی از انواع بیان، یکی از آرایه های معنوی - سخنی به میان نیامده و فقط عنوان «مجاز» آمده است!

برخی از اشکالات کتاب آرایه های ادبی

۱- در بند آخر صفحه ی ۹۰ می خوانیم: «از میان موجودات، تنها «انسان» است که می تواند نهاد واقع شود و خطاب به آن عقلاً و منطقاً پذیرفتنی است. وقتی شاعر «تسیم سحر» را مورد خطاب قرار می دهد، او را همانند انسان تصور می کند و از این طریق به او جان می بخشد.» (ای) از لوازم «مشتبه» است که شاعر قبل از «مشتبه» می آورد تا نشان دهد که «مشتبه» او انسان است. بنابراین هر چیزی که مورد خطاب واقع شود، اگر انسان نباشد، یک استعاره ی مکئی و یک تشخیص است.»

آیا منظور حافظ در بیت: «ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست» منزل آمده عاشق کش عیار کجاست؟

این است که بگوییم: «ای» انسان، آرامگه یار کجاست و... البته تشخیص بودن «تسیم سحر» درست است ولی استعاره بودن آن اصلاً درست نیست. توضیح این که، استعاره به کار رفتن کلمه در معنی غیر حقیقی به مناسبت شابهت است. آیا «تسیم سحر» انسان است؟ به این مثال توجه کنید.

«ای جان حلیت ما بر دلدار بازگو»، یعنی «ای انسان، قصه ی ما را به محبوب بگو و... آیا جان» استعاره است؟

«خدایا، ما را به ما وامگذار» - یعنی، ای انسان، ما را به ما وامگذار. آیا «خدا» استعاره از انسان است؟

«ای صبح دم، بین به کجا می فرستمت»، یعنی، ای انسان، بین تو را به کجا می فرستم؟ آیا صبح دم استعاره از انسان است؟

با کمی دقت به نادرستی این مطلب می بینیم. در کتاب بیان دکتر کزازی ص ۱۲۲ به بعد قبل مسبحث «آدم گوینگی» و جاندار گویی در استعاره کتابی، می خوانیم:

بنیاد استعاره ی کتابی، در آدم پارسی، بیش تر بر آدم گوینگی و جاندار گویی نهاد، شده است. به سبب دیگر، یک سوی استعاره، استعاره «مانسته» (مشتبه) بیش تر آدمی است؛ یا جاندار.

سخنور به بازی چنین ترفندی هنری، پندیده های بی جان و جنب را، زندگی می بخشد و به تلاش و نگرایی می آورد؛ تا کوبندگی و نیز روی زبروتر به سخن خویش بدهد. جهان پندارهای شاعرانه، جهانی است فسون خیز و انسانه آمیز که پر از هنگامه هاست، در این جهان شکفت، بی جان خاموش جان می گیرند و به سخن می آیند. مردگانی آفریده، چون کانی ها و سنگها می جنبند و می روند.

از دیدی، بنیاد آدمی گوینگی و جاندار گویی، در استعاره ی کتابی، به فرهنگ های باستانی و داورهای اسطوره ای بازمی رسد، آدمی گوینگی، همواره یکی از استوارترین بنیادهای باور شناختی، در جهان بینی و فرهنگ اسطوره ای بوده است.

در جهان جادویی افسانه‌ها، همچون شگفت‌پندارها، همه چیز در تب و تاب است؛ می‌نهد و می‌پرید...
استعاره‌ی کنایی، چگونگی ترقی‌ی ادبی و شیوه‌ی هنری در باز نمود اندیشه‌ی شاعرانه، می‌تواند بازتابی از باورهای باستانی و جهان‌بینی اسطوره‌ای باشد که در آن، همه‌ی پدیده‌های هستی، به گونه‌ای، با آدمی در پیوندند. انسان اسطوره‌ای در هر چیز نشانی از خود را می‌بیند و می‌یابد و...

به سخن دیگر، گستره‌ی انسان جهان است و فشرده‌ی جهان انسان. و... برپا آورده نوشته آمد، می‌توان بر آن بود که استعاره‌ی کنایی، در قلمرو ادب، یادگار و ماندنی است که از این بنیاد جهان شناختی کهن بازمانده است؛ بدان سان که ارزش بارو شناختی آن در اسطوره سرانجام، کاربرد پندار شناختی را، در ادب پدید آورده است و... آن گاه «دکتر کزازی» مثال‌هایی را ذکر می‌کند:

مرا آرزو بد که در بر سبزه‌ها برآید به هنگام جان از برت
کسی کز تو ماند سزودان کند / پیره روان / تن به زندان کند.

فرودسی؛
می‌فرماید: در این سخن فرودسی، «پیریدن روان» باروی باستانی است پیش از آنکه پندار شاعرانه باشد و ادامه می‌دهند: در آیین‌های زازامیر و نهان‌گری کهن، جان را مرضی می‌دانستند که چون از دام تن پرورد، سبکبال و سبکبار به سوی آسمان برمی‌گشوده است و...
مولوی فرموده:

در زده‌تن در زمین چنگال‌ها / جان گشاده سوی بالا بال‌ها
با،

مرا باغ ملکوتیم اینم از عالم خاک / چند روزی قصی ساخته اند از بدتم
و مثال‌هایی دیگر از فرودسی.
دکتر کزازی در ص ۱۳۰ - دلیل بحث «کاربره استعاره کنایی در ادب پارسی»

می‌فرماید:
«بدان سان که نوشته آمد، استعاره‌ی کنایی پیش‌تر بر بنیاد آدمی گونه‌گی و جاندارگرایی ساخته می‌شود و در ادب کاربرد می‌یابد. از این روی، استعاره‌ی کنایی با رفتاری هنری در ادب اروپا که (Personification) خوانده می‌شود، می‌توان سنجد و برابر شمرد؛ اما استعاره‌ی کنایی، در ادب پارسی کاربردی گسترده‌تر دارد. از این ساخت و ریشه‌شناختی، در ادب پارسی، حرارت از آدمی گونه‌گی و جاندارگرایی بهره‌برده شده است. در سروده‌های سخنوران ایرانی به نمونه‌هایی از استعاره‌ی کنایی بازمی‌خوریم که در آن‌ها یک سوی استعاره جاندار است، نه آدمی. از این روی، استعاره‌ی کنایی، در پهنه‌ی ادب پارسی به درستی، با آنچه از زبان پنداران (Personification) می‌ماند برابر نمی‌افتد.»

در ادامه مثال‌هایی ذکر می‌کنند.
عقد نظامان سحر از من ستاند / واسطه / قلب خوربان شعر از من پدید کیجا
احقانی؛
می‌فرماید: دو آسج (ترکیب) «نظامان سحر» و «خوربان شعر» از دید زیباشناسی جز استعاره‌ای کنایی نمی‌توانند بود. دو ادامه از طریق تشبیه‌ی که مشبه به آن غیر انسان است و محذوف به شرح آن‌ها می‌پردازند.
هر کاو نکاشت مهر و زخومی گلی نیچید / در رهگذار باد، نگهبان لاله بود

حافظ؛
می‌فرماید: در «کاشتن مهر» استعاره‌ای کنایی نهفته است؛ زیرا...

باز از طریق تشبیه، مهر را به دانه‌ای مانند کرده و مشبه به (دانه) محذوف است و... در ادامه، اضافات استعاری را از گونه‌های استعاره‌ی کنایی (مکنیه) دانسته‌اند و... مثال:

چنگال مرگ گشوده شد.
ای دیده‌ی سعادت تازی شو و مبین / روی مادر امید، سترون شوومزای
استاد ترکیبات مشخص شده را اضافه‌ی استعاری می‌دانند و از طریق تشبیه‌ی

که مشبه به آن محذوف است، به ساخت استعاره‌ی مکنیه می‌رسند و...
دکتر سپهریوس شمپسا در کتاب «بیان» ص ۱۵۹ به بعد دلیل صحیح (Personification) تقریباً همین مطالب «بیان» دکتر کزازی را مطرح می‌کند با تذکری تفاوت که بدان اشاره می‌شود.
دکتر شمپسا، بعد از بحث مبسوطی درباره‌ی استعاره و اقسام آن (ص ۱۵۹) می‌فرماید:

چنان‌که قبلاً هم اشاره شد در استعاره‌ی مکنیه‌ی تحلیلی (که اساس آن تشبیه مضمر است) مشبه بهی که ذکر نمی‌شود در اکثر موارد انسان است و به اصطلاح استعاره‌ی انسان‌مدارانه (Anthropomorphic) است. غریبان به این نوع استعاره، (Personification) می‌گویند که در فارسی به تشخیص ترجمه شده است و می‌توان به آن انسان‌ورگی یا استعاره‌ی انسان‌مدارانه یا انسان‌واره گفت. در ادامه می‌فرماید:
«گاهی مشبه به محذوف حیوان است و به اصطلاح استعاره‌ی جانورمدارانه است مثل: «چنگال مرگ»؛ و می‌نویسند: می‌توان این نوع استعاره را مسامحانه نیز سرسبز و کاسیون قلعه‌اد کرد. اما گاهی ممکن است مشبه به اصلاً غیره‌ی روح باشد که در این صورت اطلاق پرسونیفیکاسیون بر آن صحیح نیست. مثل: باغ مادر طرف صابری «قلمی بود»

که در آن «قلمی مضمر» به باغ (صایه‌ی باغ دالایی) یا دیواری که صایه دارد تشبیه شده است. در کتاب «روش‌شناسی معانیات ادبی» مرحوم استاد هلمی هم اساساً بخشی از تشخیص به میان نیامده است.؛
در کتاب «درس آرایه‌های ادبی» در پایان بحث: (استعاره مکنیه - شخصیت بخش تشخیص)؛ در ص ۹۶، می‌نویسند: «استعاره‌ی مکنیه‌ای که مشبه به آن انسان باشد، تشخیص» یا «انسان‌نگاری» نام دارد و...
در متن «درس در شرح بیت:

دیده‌ی عقل مست تو، چرخه‌ی چرخ بست تو
گوش طرب به دست تو، بی تو به سر نمی‌شود»

مولوی
این گونه می‌خوانیم:
آیا هوایی است «استعاره‌ی مکنیه» یافته می‌شود؟
این استعاره‌ها از کدام نوعند؟
مولانا عقل را به انسانی تشبیه کرده است، آن گاه «دیده» را که از بارزترین ویژگی‌های انسان است، به عقل اضافه کرده و یک استعاره‌ی مکنیه ساخته است.
«دیده‌ی عقل» چه تفاوتی با «کنگروی عرش» دارد؟
مشبه به آن‌ها چه تفاوتی با هم دارند؟
«دیده‌ی عقل» و «کنگروی عرش» هر دو استعاره‌ی مکنیه‌اند که به شکل اضافه‌ی استعاری آمده‌اند. «مشبه به» در «دیده‌ی عقل» انسان و در «کنگروی عرش» کعبه است و این بارزترین تفاوت آن‌ها است. شاعر با تشبیه عقل به انسان به معنی شخصیت بخشیده است. این نوع استعاره‌ی مکنیه یعنی استعاره‌ای که مشبه به آن انسان باشد، «شخصیت بخشی» یا «تشخیص» نامیده می‌شود.

در همین بیت، «گوش طرب» نیز یک تشخیص است.
 در نتیجه این شاهد با چهار جمله روبه‌رو هستیم: «گاه تنهایی/ صورتش را به پس
 پنجره می‌چسبانید/ شوق می‌آمد/ دست در گردن حس می‌انداخت/ فکر بازی می‌کرد.
 نهاد و گزاره‌ی هر جمله را تعیین کنید.
 هر نهاد به چه شرطی می‌تواند پذیرای چنین گزاره‌ای باشد؟

در اولین جمله، شاعر «نهاد»؛ یعنی تنهایی را به انسانی تشبیه کرده است که
 صورتش را به پس‌پنجره می‌چسباند، مشبّه به، یعنی، انسان را از طریق گزاره‌ای
 می‌شناسیم که او برای تنهایی می‌آورد. «تنهایی» نیز یک استعاره‌ی مکتبه است،
 استعاره‌ای از نوع دوم که اضافی نیست. این استعاره‌ی مکتبه را نیز «تشخیص»
 می‌نامیم؛ زیرا مشبّه به آن انسان است.

آمدن، دست در گردن انداختن و بازی کردن نیز از افعال انسانی است.
 وقتی شاعر این افعال را به «شوق» و «فکر» اسناد می‌دهد، درمی‌یابیم که
 شاعر، آن دو را به انسانی تشبیه کرده و به آن‌ها شخصیت بخشیده است و...
 در کتاب درسی ادبیات یک (بیاموزیم) تشخیص این گونه تعریف شده است:
 نسبت دادن حالات و رفتار آدمی به دیگر پدیده‌های خلقت. مثال:

ایر می‌گرید و می‌خندد از آن گریه چمن
 با هدایت به مطالب کتاب‌های: «آرایه‌های سبب انسانی» - بیان ← دکتر کزازی
 و بیان ← دکتر شمیسا «دیدیم که هر سه کتاب، تشخیص را با استعاره‌ی مکتبه‌ای
 که مشبّه به آن «انسان» است یکی دانسته و هر چند با عنایت به تمام گفته‌های هر دو
 استاد (دکتر کزازی و دکتر شمیسا) گویی که تمایل دارند که تشخیص و استعاره‌ی
 مکتبه‌ی انسان، مدارانه را یکسان بدانند ولی با توضیحات و مثال‌هایی که آورده‌اند،
 جای شک و تردیدی باقی نمی‌ماند که قطعاً این دو آریه را یکی دانسته‌اند.

نگارنده معتقد است استعاره‌ی مکتبه‌ای که «مشبّه به» آن انسان است
 با تشخیص یکسان نیست و به این منظور، نظر خوانندگان را به نکاتی جلب می‌نماید.
 می‌دانیم اصطلاح تشخیص بیش‌تر از دو سه دهه نیست در کتب درسی فارسی
 متداول گشته است. واضح این اصطلاح - شاید دکتر شفیعی کدکنی - اگر به حقیقت
 این دو را یکسان می‌دانستند، آیا ضرورتی بوده که نام جدیدی را وضع کنند؟

با مطالعه‌ی دقیق کتاب صورت خیال در شعر فارسی - دکتر شفیعی کدکنی - شاید
 این امر تا حدودی روشن شود. هر چند می‌دانیم که این کتاب بررسی و نقد سبک
 شاعران است تا لامعی و نه بحث در بیان،
 لذا لا به این مثال توجه کنید تا در سطور آتی مثال‌های مذکور استادان و کتاب
 آریه‌ها بررسی شوند. «گلی می‌خندید».

۱- گل گلدان خانه‌ی همسایه به من لبخند می‌زد.
 ۲- گل نشسته در محفل لبخند می‌زد.
 در جمله‌ی «گلی می‌خندید...» کاملاً روشن نیست که آیا منظور گوینده، معنی
 حقیقی و اصلی گل است یا مفهوم غیرحقیقی. در مثال یک با ذکر قرینه‌های دیگری
 مثل: «گلدان...» می‌توانیم که غرض گوینده معنی اصلی گل است و خندیدن از
 صفات انسانی که به آن نسبت داده شده (اسناد مجازی) در نتیجه، به «گل» شخصیت
 انسانی داده‌ایم و تشخیص است و مفهوم کنایی جمله ← گل گلدان... شکفته
 می‌شود. یعنی، خندیدن در معنی غیرحقیقی (شکفتن) به کار رفته است و آن را
 مجازاً به گل نسبت داده‌ایم.

در مثال دوم، از کلمات: «نشسته» محفل و لبخند» بی‌می‌توانیم که واژه‌ی
 «گل» در معنی غیرحقیقی «انسان» به کار رفته و چون «گل» مظهر زیبایی است، پس
 استعاره از «زیبایی» می‌شود؛ یعنی زیبایی نشسته در محفل لبخند می‌زد.

در این مثال، لبخند زدن هیچ گونه تغییر معنایی نیافته - پس اسناد مجازی نیست
 - فقط «گل» در معنای غیرحقیقی است به مناسبت شباهت ← استعاره
 حال به بررسی مثال‌های کتب بیان و آریه‌های ادبی می‌پردازیم:

دکتر کزازی، «پریدن» را به «روان» نسبت داده‌اند و باورمندند که استعاره‌ی
 مکتبه است. در سطور آغازین این نوشتار، تعریف استعاره این گونه گفته شد:

«به کار رفتن کلمه در معنی غیراصولی به مناسبت شباهت ← تشبیه مجازی،
 مجاز به علاقه‌ی شباهت» آیا وقتی می‌گوییم: «روان... پرید». یعنی مرغی پرواز
 کرد؟

بالذکر وقت می‌دانیم که «روان» در معنی غیرحقیقی خود - مثلاً: «سرع/
 پرنده» به کار رفته است که استعاره باشد، بلکه به همان معنی اصلی است، پس
 اسناد مجازی است و اگر هم به صورت اضافه‌ی «پریدن روان» به کار رود، اضافه‌ی
 مجازی است. هر چند چون پرواز از صفات پرنده (جاندار) است، می‌توان آن را
 «آنیسم» دانست.

مثال‌هایی هم که دکتر کزازی از خداوندگان عشق و عرفان - حضرت مولوی -
 ذکر کرده‌اند همین گونه‌اند، هر چند وقتی می‌فرمایند: «سرع باغ ملکوت... / قسمی از
 بدتم ساخته‌اند» در اصل تشبیه به کار رفته است نه استعاره - من مانند مرغ باغ ملکوت
 هستم

دکتر کزازی ترکیبات «نظامان سحر» و «عصر آبان شعر» را اضافات استعاره‌ی
 گفته‌اند، قابل ذکر است، نظامان سحر، استعاره‌ی مصرحه است و عصر آبان شعر،
 اضافه‌ی مجازی و اگر به صورت جمله به کار رود، اسناد مجازی است.
 یا «کاشتن مهر» را حریت زیبایی حافظ
 «هر کو نکاشت مهروز خوبی گلی نتجید...»

استعاره می‌دانند، در این جا هم، غرض شاعر معنی اصلی «مهر» است نه معنی
 غیرحقیقی آن؛ مثلاً «دانه»، پس اسناد مجازی است و اگر به صورت اضافه به کار
 رود، اضافه‌ی مجازی است. در «چنگال مرگ»، هم مجازاً «چنگال» به مرگ اسناد
 داده شده است و غرض از مرگ، همان معنی حقیقی اش می‌باشد و استعاره نیست.
 ترکیبات «آیدیه‌ی سعادت» و «امداد امید» هم اضافات مجازی هستند و به
 صورت جمله، اسناد مجازی هستند، هر چند «امداد امید» به فرموده‌ی دکتر کزازی
 می‌تواند تشبیه هم باشد.

در مثال‌های مذکور از بیان دکتر شمیسا هم مطلب به همین نحو است و
 اضافات مجازی هستند (چنگال مرگ - سایه‌ی دانایی)

برای پرهیز از اطاله‌ی کلام، آیا مثال‌های کتاب درسی آریه‌ها «آیدیه‌ی عقل»
 و «گوش طرب» می‌تواند استعاره باشند؟ مسلماً خیر، هر چند تشخیص بودن آن‌ها
 قابل پذیرش است؛ مثلاً «آیدیه» را که از امور انسانی است به «عقل» نسبت داده‌ایم
 و چون «عقل» در معنی اصلی خود است، پس «تشخیص» است، گوش طرب هم
 به همین منوال. البته مسامحتاً و توسعاً تشخیص هستند «زیرا آیدیه» گوش «از امور
 مربوط به جانداران است» یعنی، آنیسم یا جاندارانگاری!

در کتاب آریه‌های ادبی، به نقل از تذکره‌الاولیای هطّار، کلامی از
 بایزید بسطامی آمده است: «به صحرا شدم، عشق باریده بود»
 در توضیح این مثال می‌خوانیم:

چه فعلی به «عشق» نسبت داده شده است؟
 آیا عشق در معنی اصلی خود به کار رفته است؟
 بایزید، عارف مشهور ایرانی، از یاریدن عشق سخن گفته است. عشق اگر
 در معنی اصلی خود به کار رفته باشد، نمی‌تواند یارید. عشق به چیزی مانند شده که

باریدنی است و این چیزی جز برف یا باران نیست. بایزید، عشق (مشبه) را به باران (مشبه به) مانند می کند، آن گاه از این تشبیه، تنها به ذکر مشبه (عشق) می پردازد، سپس برای این که مخاطب نشانه ای داشته باشد تا از طریق آن، مشبه به (باران) را بیابد، یکی از ویژگی های آن را که باریدن باشد، ذکر می کند. این کار سبب پیدایش «استعاره ی مکنیه» است. استعاره ی مکنیه، مشبهی است که به همراه یکی از لوازم یا ویژگی های مشبه به می آید.

۱- آیا بهتر نیست در تعریف استعاره ی مکنیه بگوییم: «عرض مشبه به محذوف است» که با ذکر مشبه و یکی از لوازم مشبه به محذوف، به آن (مشبه به محذوف) پی می بریم. به عبارت دیگر: مشبهی است که به جای مشبه به آمده و... و اگر فقط گفته شود: مشبهی است که همراه یکی از لوازم مشبه به می آید، معنی مجازی را لحاظ نکرده ایم.

۲- آیا عرض یا بیزید این است که: به صحرا رفتم، باران یا برف باریده بود؟ فکر نمی کنید که بایزید با بینش عرفانی می خواهد بگوید: عشق در همه جا - حتی بیابان و صحرا - هم وجود دارد و صحرا پر از مفهوم عشق است یا مضامینی مثل: یار پی برده از در و دیوار / در تجلی است یا اولی الا بصر یا، به صحرا بنگرم صحرا تو بینم / به دریا بنگرم دریا تو بینم و...

۳- در نتیجه آیا این عبارت یک نوع اسناد مجازی نیست؟ در مورد بیزید: «تورا ز کنگره ی عرش می زند صغیر / اندامت که در این دامگه چه اقتداست» می خوانیم.

در مثال دوم - بیت بالا - شاعر از «کنگروه ی عرش» سخن می گوید، اولین سوالی که به ذهن می آید، این است که آیا «کنگروه» در معنی اصلی خود به کار رفته است؟ این گونه نیست، زیرا عرش، کنگره ندارد، و مصاف در غیر معنی حقیقی است. شاعر برای ساخت این استعاره ی مکنیه، عرش را به کاخی مانند کرده است. آن گاه برای آن که خواننده در میان مشبه به های گوناگون سرگردان نشود، چیزی از مشبه به (کاخ) را به مشبه (عرش) اضافه می کند. این جزء همان کنگره است. کنگره عرش یک اضافه ی استعاره ی است و...

۱- خوانندگان محترم توجه فرمایند آیا منظور حافظ این است که به مخاطبش انسان بگوید:

«ای انسان، تورا از کنگره ی کاخ صلا می کنند و... زیرا می دانیم که مفهوم استعاره ی کلمه، یعنی: معنای غیر حقیقی به سبب تشبیه یا همان رکن محذوف (مشبه به) که این جا به گفته ی کتاب، همان (کاخ) است!

۲- آیا بهتر نیست این مثال را هم اضافه مجازی بدانیم یا اسناد مجازی؟ مثال دیگر کتاب: «فضا چون ز گردون فرو هشت پر / همه زیرکان کور گردند و کر»

برای پرهیز از اطاله ی کلام یاد آورد می شود که در این بیت عرض از «فضا» معنی اصلی خود کلمه است، نه معنای مجازی آن، پس استعاره نیست، آری میس است و یک اسناد مجازی؛ زیرا پر فرو هشتن را که از ویژگی های پرنده است، به فضا نسبت داده است و منظور عقاب یا هر پرنده ای دیگر نیست. و اگر این گونه بود، معنی بیت می شد:

«وقتی عقاب از گردون و آسمان پر فرو هشت، همه دانایان و زیرکان کور و کر می شوند.»

نکاتی دیگر از کتاب آرایه های ادبی به اجمال قابل ذکر و توجه است از جمله: - در مبحث استعاره ی مصرحه مثال یک: «بدون ذکر قرینه» چگونه می توان به مفهوم استعاره ی «بیت، گل، سنبل» پی برد؟

در مثال دوم «گلا و تازه بهارا، تویی که عارض تو / طراوت گل و بوی بهار من دارد»

گفته اند که گل و تازه بهار در مصراع اول از آن طبیعت است، گویی فراموش کرده اند که در پایان مبحث استعاره ی مکنیه، هر مخاطب غیر انسان را استعاره گرفته اند و...!

در مورد مثال سوم «هزاران نرگس از چرخ جهان گرد / فرو شد تا برآمد یک گل زرد» می خوانیم:

هنگام صبح است، خورشید آرام آرام طلوع می کند و ستارگان یکی پس از دیگری آسمان را ترک می کنند. شاعر در بیت سوم چنین صحنه ای را می بیند و...
۱- وقتی ستارگان یکی پس از دیگری آسمان را ترک کردند، کم کم خورشید طلوع می کند و صبح می شود؛ یعنی برعکس عبارت کتاب.

۲- عرض خوانندگان / دانش آموزان و... هم همین است که به این مفاهیم استعاره ی برستا چگونه؟ در کتاب آمده است؛ او (حتماً منظور شاعر است) کشف روابط پنهان در کلام خود را به عهده ی خواننده می گذارد و از او می خواهد تا تلاش ذهنی با تأمل و درنگ دریابد که چگونه یک جمله ی معمولی به بیانی هنری تبدیل گشته است.

۳- هیچ اثری نیست تا بفهمیم که از کجا باید به تشبیهات شاعر - البته به گفته ی کتاب - پی ببریم. مثلاً: ستارگان را به نرگس مانند می کند و خورشید را به گل زرد، آن گاه دو مشبه را به کناری می نهد و تنها به ذکر دو مشبه به (نرگس و گل زرد) اکتفا می کند.

چگونه بدون پیدا کردن قرینه (سرنخ) می توان به مفاهیم استعاره ی پی برد، حتماً به زعم کتاب درسی از مصادره به مطلوب هایی که با نشانهای ادیبانه - به جای شیوه ی علمی یافتن استعاره - آورده شده است!

زیر نویس:

- ۱- دکتر شبیسا درص ۱۸۶ بیان - در پانزدهم آورده اند که: اصطلاح تشخیص، اول بار در مقاله ای که یوسف اعظم المک در باره ی شعر دخترش، بزین نوشته، آمده است.
- ۲- ک. آموزش ادب فارسی - مجله ی رشد، شماره ی ۳۰-۲۹ - تابستان و پاییز ۷۱ - مقاله ی: تأملی در استعاره ی کتابی - احمد یومحیوب صص ۵۴-۶

* اساس چنین برداشتی نادرست است، احتیاج به دقت ندارد؛ نه کم نه زیاد. مجله ی رشد
* برداشت اخیر یا کدام مبحث کتاب درسی منطبق است؟ عرض کتاب درسی انسان بودن نسبت به سحر نیست؛ انسان نامی آن است؛ ویژگی داشتن قابلیت فهم درک پیام و پاسخ گویی آن هم فقط به شاعر، نه غیر شاعر. مجله ی رشد

مأخذ:
«آرایه های ادبی»: دکتر روح الله هادی، رشته ی ادبیات و علوم انسانی، از انتشارات سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی

«بیان»: دکتر میرویس شبیسا، انتشارات مجید چاپ اول، ۱۳۷۰
«بیان»: دکتر میرجلال الدین کزازی، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۰
«فنون بلاغت و صناعات ادبی»: جلال الدین همایی، انتشارات نویسنده، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۲

«فرهنگ معارف اسلامی»: دکتر سیدجعفر سجادی، ناشر شرکت مؤلفان و مترجمان، چاپ اول، ۱۳۶۲

«لغت نامدی دهخدا»: علامه علی اکبر دهخدا، ذیل استعارات.